یادداشت

بدرقه باشکوه پاپ فرانسیس

سیدعباس صالحی

پاپ فقید جایگاه ویژه‌ای داشت؛ علاوه بر جایگاه والای پاپی، به‌عنوان شخصیتی متفاوت مطرح بود. او توانست با ساده‌زیستی ویژه، در تمامی وجوه زندگی شخصی، سبک جدیدی در سلوک رهبران مذهبی پاپی ایجاد کند.

۱. ارتباط ایران با جهان مسیحیت، ارتباطی به درازنای تاریخ مسیحیت است. در اناجیل چهارگانه از حکیمانی شرقی یاد می‌شود که پس از تولد مسیح در فلسطین حضور یافتند و گفته می‌شود ایرانی بودند. در دوران سخت قرون اولیه میلادی که مسیحیان تحت فشار امپراتوری روم قرار داشتند، جمعی از ایرانیان مسیحی هم در این شداید احوال حضور داشتند و برخی به شهادت رسیدند که مزارشان در رم است. همچنین ایران پناهگاه مسیحیان زجردیده بود که در این اقلیم امان و آرامش یافتند. این رابطه دیرین همچنان ادامه یافت و روابط حسنه بخشی عمیق و پردامنه از روابط اجتماعی مردم ایران با مسیحیان شد و همچنان ادامه دارد.

۲. واتیکان جایگاه مهم و ارجمندی در میان پیروان ادیان جهان، به‌ویژه ادیان ابراهیمی داشته و دارد. حدود یک‌میلیاردو ۲۰۰ میلیون مسیحی کاتولیک جهان به این کلیسا وابستگی دینی دارند و هزاران دانشگاه، خیریه، بیمارستان و... تحت پوشش آن هستند و حدود ۱۷۰ سفارت در جهان دارد. از سال ۱۹۵۳ تاکنون، روابط رسمی حسنه ایران و واتیکان برقرار است. از سال ۱۳۷۳ گفت‌وگوهای دینی بین ایران با مسئولیت مرکز گفت‌وگوی ادیان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با واتیکان (شورای پاپی گفت‌وگوهای دینی) برقرار بوده که دوازدهمین دوره آن، آبان سال گذشته در رم برگزار شد.

۳. پاپ فقید جایگاه ویژه‌ای داشت؛ علاوه بر جایگاه والای پاپی، به‌عنوان شخصیتی متفاوت مطرح بود. او توانست با ساده‌زیستی ویژه، در تمامی وجوه زندگی شخصی، سبک جدیدی در سلوک رهبران مذهبی پاپی ایجاد کند. همچنین با اعتنای ویژه به مستمندان، توانست توصیه‌های پیامبران الهی را در این زمینه جهانی کند. بخش مهم دیگری از رویکردهای پاپ فرانسیس، توجه به صلح و مقابله با آتش‌افروزی‌هایی بود که در سطح جهان رواج یافته است. در این زمینه، به‌ویژه در برابر اقدامات رژیم جنگ‌افروز صهیونیستی، مواضعی روشن و صریح داشت. همچنین در مراودات بین ادیان کوشش بلیغ و کم‌مانندی را نشان داد؛ از گفت‌وگوها با الازهر تا دیدار در نجف با آیت‌الله‌العظمی سیستانی و دیدار با رهبر کلیسای ارتدکس روسیه و... . این همه به او مکانتی می‌داد که تنها به‌عنوان یکی از رهبران مهم مذهبی جهان نگاه نشود، بلکه پاپی بود که توانست از دوره خویش خاطراتی زنده و ماندگار بگذارد.

۴. حضور هیئت ایرانی به سرپرستی وزیر فرهنگ به نمایندگی از رئیس‌جمهور، نشان از همین نگاه در روابط ایران و مسیحیت، روابط ایران و واتیکان و جایگاه پاپ فقید دارد. به نظر می‌رسد روابط ایران و واتیکان می‌تواند دریچه مناسبی برای روابط ایران و جهان باشد و باید در توسعه و تعمیق آن کوشید.

در پایان، ضمن تشکر از رئیس‌جمهور محترم و وزارت خارجه در اهتمام به این موضوع، لازم می‌دانم از تلاش و همکاری سفارت ایران در واتیکان تقدیر و تشکر کنم. سفیر محترم با تمامی همت، در ایجاد زمینه مناسب و برقراری ارتباطات با مجموعه‌های گوناگون کوشیدند. یادآور می‌شوم که برای حفظ‌الغیب ایشان نکته‌ای را بازگو کنم، چون به نظرم مورد هجوم ناروا قرار گرفتند؛ اینکه در محفل یادشده تنها ایشان نبودند که به عکس‌گرفتن پرداختند، بلکه ده‌ها مقام مسئول در دور و بر من چنین کاری را انجام می‌دادند و آن‌هم برای مدت طولانی. ظاهرا این بخشی از تفاوت فرهنگی جدید در این‌گونه مراسم‌ها شده و به امری متداول تبدیل شده است و به همین دلیل عکس‌گرفتن ایشان از مراسم که البته نه سلفی بود و نه مکرر بلکه در کمتر از یک دقیقه بود، در رسانه‌های خارجی مورد نقد و هجمه‌ای قرار نگرفت.

در پایان تأکید مجدد دارم که نمی‌توان در مناسبات ایران و جهان به انزوای ایران تن داد و در این میان، مناسبات با واتیکان جایگاه ویژه‌ای دارد که بایستی در رفع موانع کوشید و به بسط مناسبات اقدام کرد.

مدیریت بحران یا بحران‌ساز

ادامه از صفحه اول

راننده‌ای هوشیار که مقررات راهنمایی را رعایت می‌کند، با اتومبیل سالم، سرعت مطمئن و کمربندهای بسته سرنشینان در جاده می‌راند، یا تصادف نمی‌کند یا اگر هم تصادف کند آسیب جانی و مالی کمتری می‌بیند؛ اما راننده خواب‌آلوده که با سرعت بالا و بدون بستن کمربندهای ایمنی و بدون رعایت مقررات راهنمایی حرکت می‌کند، محتمل است که تصادف کند و همه چیز را به نابودی بکشد.

اگرچه معمولا حوادث بزرگ در ایران به شکل معما باقی می‌مانند و چیزی از جزئیات و مسببان و مقصرانش اعلام نمی‌شود تا چیزی به دامان مدیران نچسبد، بااین‌حال برای درمان درد بی‌نظمی و سوءاستفاده از قدرت، برای یک بار هم که شده است، علل این حادثه و نام مسببان اعم از سازمان‌ها، دستگاه‌ها و اشخاص حقیقی را اعلام کنید. اگر قرار به آشکارشدن حقیقت است، یک هیئت تحقیق باید تشکیل شود که متخصصان غیردولتی و مستقل نیز در آن حضور داشته باشند.

پنهان‌کاری پاداش به ویرانگران بوده و خواهد بود.

دیپلماسی آینده‌نگر و چشم‌انداز سیاسی ایران

ادامه از صفحه اول

در این میان، دیپلماسی چندجانبه آمریکا از یک سو راه‌حل‌های دیپلماتیک را در قبال مذاکرات با ایران مطرح کرده و از سوی دیگر به تسلیح بیشتر اسرائیل ادامه می‌دهد. اما گویا کنش‌های غالب سیاسی آمریکا در مدار دیپلماتیک سیر کرده و افزایش توان نظامی اسرائیل به‌عنوان عاملی برای فشار در مذاکرات دیپلماتیک است. دیپلماسی خردمندانه و همه‌سونگر گذرگاه سنگلاخ دستیابی به صلح در منطقه در پیش خواهد گرفت. کشمکش نظامی و جنگ در منطقه ابعاد گسترده‌ای بیش از انتظار خواهد داشت. صلح پایدار و ثبات برای شهروندان دو سوی خلیج فارس دوست‌داشتنی‌تر است.

روژاوا؛ آوای دموکراتیک در سمفونی حصار و جنگ

اعظم محبی

روژاوا نام منطقه‌ای خودگردان در شمال و شمال شرق سوریه است؛ جایی که به نام کردستان سوریه شناخته می‌شود اما سال‌هاست در میان اخبار جنگ سوریه خبرهایی از اعتراضات علیه حکومت اسد، تشکیل یگان‌های نظامی و البته مبارزه با داعش از آن منتشر می‌شد و این روزها با خبر توافق با دولت موقت سوریه بار دیگر مورد توجه قرار گرفته است. بیشتر از عکس دختران نظامی کوبانی و گاه عکس مقاماتی از این خودمختاری که مدت‌هاست با نام مدیریت دموکراتیک سوریه شناخته می‌شود، تصویر دیگری از این منطقه ندارم و نمی‌دانم مردم چطور زندگی می‌کنند، ساختمان‌ها چه شکلی دارند و اقتصاد و سیاستی که رنگ ایده‌های چپ‌گرایانه عبدالله اوجالان را دارد، در کنار سال‌ها جنگ با داعش و تندروهای مذهبی از یک سو و ترکیه از سویی دیگر چه شکل و ظاهری به شهرهای آن داده است.

وقتی از گذرگاه سمالکا در شرقی‌ترین نقطه این خودگردانی وارد این منطقه می‌شوم، اولین چیزی که نظرم را جلب می‌کند و البته تعجب هم ندارد، عکس بزرگ عبدالله اوجالان در اتاق مسئول گذرگاه بود. بعد متوجه عکس زنان و مردانی می‌شوم که دورتادور دیوارهای اتاق جای گرفتند، گفته شد این تصاویر زنان و مردانی است که در جنگ‌های اخیر مقابل داعش و نیروهای تندرو شهید شدند.

از محوطه گذرگاه دور می‌شویم و در مسیر نظامیانی که صورت خود را پوشاندند، رد می‌کنیم و جاده و دشت‌ها ما را به اولین شهرها می‌رسانند، همان عکس اوجالان را در میدان اولین شهر کوچک در مسیر می‌بینم و دیگر در هیچ جایی در این سفر یک‌هفته‌ای عکس رهبر زندانی کردهای ترکیه را نمی‌بینم. توقع دیدن شهرهای نوساز و مدرن را ندارم و ساختمان‌های فرسوده و آواریخته هم به نظر طبیعی می‌آید و در واقع غیر از ماشین‌های تقریبا مدرن همه چیز فرسوده به نظر می‌آید اما دیدن ساختمان‌های نیمه‌ساخته و رهاشده بیشتر نظرم را جلب می‌کند. در تمام مسیر ساختمان‌هایی که اغلب دوطبقه ساخته شده‌اند را می‌بینم، بعدها متوجه می‌شوم در سال ۲۰۱۸ که آرامشی نسبی در این منطقه حاکم شده بود، ساخت‌وسازهای شهری شروع شدند اما با خروج یکباره نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۱۹ ترکیه جنگی تمام‌عیار را در این منطقه راه انداخته تا خودگردانی منطقه شمال و شمال شرق سوریه را که تهدیدی برای خود می‌داند، از بین ببرد و در پی آن تلاش برای بازسازی شهرها نیمه‌کاره رها شده است.

در مسیر تأسیسات مختصری از استخراج نفت را هم می‌بینم و اهرم‌های کوچکی که با فاصله بر سر حلقه‌های چاه آهسته تکان می‌خوردند. اما قامشلی هنوز ابهت خود را دارد؛ هرچند که در میان ساختمان‌های آواریخته جنگ و نیمه‌ساخته قرار گرفته باشد، هنوز بوی فرهنگ و تمدن شرق را می‌دهد. معماری‌های قدیمی مساجد و کلیساهای آشوری، شیرینی و غذاهای سنتی شرق و مردمان خون‌گرمش.

مدیریت خودگردان شمال و شمال شرق سوریه شامل سه کانتونی جزیره، فرات و عفرین است که البته کانتونی عفرین در محاصره ترکیه است و ارتباطش با مدیریت دموکراتیک قطع شده است. من در کانتونی جزیره در شهر قامشلی هستم، جایی که در روزهای نخست جنگ داخلی سوریه مورد حمله نیروهای تندرو مذهبی قرار گرفت و ایران اولین کشوری بود که در خودمختاری تازه‌تأسیس دفتری داشت. کل جمعیت این مدیریت دموکراتیک چهار تا پنج میلیون نفر تخمین زده می‌شود؛ جامعه‌ای متکثر از کرد، عرب، ارمنی، سریانی با مذاهب مختلف مسلمان، آشوری و ایزدی که بیشترین جمعیت را کردهای مسلمان و سنی تشکیل می‌دهند اما کمربند عربی که یادگار حافظ اسد است و برای تغییر بافت جمعیت عرب از شرق تا غرب کشیده شده است، جمعیت عرب را در این منطقه آورده که اکنون در منطقه مدیریت دموکراتیک حقوق برابر با کردها را دارند و در واقع همان حقی که کردها در دوران حکومت‌های اسد پدر و پسر نداشتند.

بیش از ۹۰ درصد منابع طبیعی و منابع ثروت مانند چاه‌های نفت و سدهای سوریه در این منطقه و در کنترل خودمدیریتی دموکراتیک است که اکنون برای مدیریت مشترک با دولت مرکزی در حال گفت‌وگو و رایزنی است. این منطقه در سال ۲۰۱۲ و در واقع در سال نخست اعتراضات سراسری علیه حکومت اسد کنترل منطقه شمال و شمال شرق را که شامل استان‌های قامشلی، حسکه، عفرین و بخش‌هایی از حلب و درازور است، به دست می‌آورد، یگان‌های نظامی خود را گسترش می‌دهد و جنگ‌های زمینی با گروه‌های تحریرالشام، جبهه النصره و بعدتر داعش را از سر می‌گذراند و هم‌زمان تهدیدات جنگی ترکیه را هم جواب می‌دهد و طبق گفته مظلوم عبدی، رئیس و فرمانده نظامی این منطقه، بیش از ۱۳ هزار زن و مرد تا الان در این جنگ‌ها شهید شده‌اند.

خودگردانی منطقه در سال ۲۰۱۷ به حکومت اسد اعلام حکومت فدرال می‌کند که البته پذیرفته نمی‌شود اما حکومت مرکزی سوریه ضعیف‌تر از آن است که بتواند کنترل کل این مناطق را دوباره به دست بیاورد، بنابراین تنها برای پس‌گرفتن حلب تلاش می‌کند و این خودگردانی هر روز برای سرپاایستادن می‌جنگد. حکومت اسد در سال اول اعتراضات راضی می‌شود به کردها حق شهروندی بدهد، اقدامی که دیگر خیلی دیر به نظر می‌آید و کردها به سرعت در حال پیاده‌کردن ایده‌های عبدالله اوجالان بودند و خودمختاری را هرچند زیر سایه جنگ اما به صرف شهروند سوری بودن ترجیح می‌دهند.

خودمختاری دموکراتیک با اهتمام به هویت و حق همه افراد و نقش زن در جامعه پا می‌گیرد و این خودمختاری در منطقه‌ای که مردمانش دهه‌ها نه تنها مجاز به حرف‌زدن به زبان خود نبودند بلکه از سال ۱۹۶۲ حق شهروندی و شناسنامه سوری هم نداشتند و نمی‌توانستند حتی مالک زمین‌های خود باشند، موهبتی بزرگ بود که حاضر نبودند به سادگی از دست بدهند و سال‌ها برایش جنگیدند؛ جنگ‌هایی که پایانی نداشت.

هرچند که دولت اوباما و کنگره آمریکا معتقد به حمایت از کردهای سوریه در مقابله با گروه‌های رادیکال مذهبی مانند داعش بود اما دونالد ترامپ بیشتر نیروهای خود را در سال ۲۰۱۹ از این منطقه بیرون می‌آورد و پس از آن جنگی بی‌پایان با ترکیه شروع می‌شود. مرد جوانی به فارسی برای من توضیح می‌دهد که ترکیه تمام زیرساخت‌های شهرهای این منطقه را از بین برده است و بارها مسیر روخانه‌هایی که سد شهرها را آب‌گیری می‌کند، می‌بندد، با پهپاد و جنگنده‌های خود به سد تشرین حمله می‌کند و... .

انگار تمام تحولات خاورمیانه از اینجا می‌گذرد یا نشانه‌ای از خود اینجا می‌گذارند، رویارویی روسیه و آمریکا، جهان عرب و اسرائیل، مسئله کردها در ترکیه، ناسیونالیسم عربی و... .

روسیه که به شکل سنتی بیش از صد سال است در سوریه حضور پررنگ و حتی قراردادهای بلندمدتی برای حضور در بندر طرطوس دارد، در گیرودار جنگ داخلی سوریه واسطه می‌شود که حکومت خودگردان با دولت مرکزی گفت‌وگو کند که تنها نتیجه گفت‌وگو بی‌طرفی در قبال مواضع یکدیگر است و به نوعی تلویحی فدرال شمال و شمال شرق از سوی دولت اسد پذیرفته می‌شود اما اراده و توانی برای حمایت و جلوگیری از تهدیدات شبه‌نظامیان تندرو و ترکیه ندارد.

دولت بایدن اما این جای خالی را پر می‌کند و بار دیگر نیروهای آمریکایی در این منطقه را افزایش می‌دهد و در مقابل تهدیدهای شبه‌نظامیان تندرو مذهبی از این خودمختاری حمایت می‌کند اما حکومت خودگردان شمال و شمال شرق سوریه دیگر نمی‌خواهد فدرال باشد و در واقع از فدرال فراتر رفته و حالا کنفدراسیون را ترجیح می‌دهد، مدیریت بخش‌های کوچک به اسم کانتون که با مشارکت یکدیگر تصمیم واحد می‌گیرند و مجموع کانتون‌ها مدیریت دموکراتیک را تشکیل می‌دهند؛ شکلی از مدیریت سیاسی که در قرن شانزدهم تا نوزدهم در بخشی از اروپا متداول بوده و بعدها جای آن را مدل فدرال گرفته است اما وضعیت زمانی پیچیده‌تر می‌شود که ایدئولوژی اوجالان، این مدل سیاسی را برای تمامی خاورمیانه و بالاخص کشورهایی که جمعیت کرد دارند، مؤثر و مفید می‌دانند.

مدیران این خودمختاری که متأثر از تفکرات رهبر زندانی کردهای ترکیه و به‌خصوص کتاب «مانیفست تمدن دموکراتیک» هستند، ایده‌هایی برای ساختار سیاسی سوریه دارند تا دیگر اقوام آن مانند دروزی‌ها، علویان، اعراب سنی و... نیز با نظام فدرال و کنفدراسیون اداره شوند و حتی کشورهای دیگر با جمعیت کرد به نظام دموکراتیک و کنفدراسیون برسند؛ ایده‌ای که سبب جنگ فرسایشی با ترکیه، محروم‌شدن از ظرفیت حمایتی ایران و برخورد سرد دولت مرکزی و حتی اقلیم کردستان عراق شد. البته استاد دانشگاه و کارشناس روابط سیاسی برای من توضیح می‌دهد که مسئله ترکیه کمی متفاوت‌تر است و ترکیه به کمتر از انحلال کامل این خودمدیریتی حتی درصورت فراملی‌نبودن هم قانع نیست و تمام تلاش خود را برای از بین بردن مدیریت این منطقه می‌کند.

رفیق آوین و رفیق دیارلی، دو عضو ارشد سندیکای روزنامه‌نگاران قامشلی، من را به دفتر رفیق ریحان، مسئول مشترک رسانه‌های کانتونی جزیره در شهر عامودا می‌برند. رفیق ریحان زنی ساده و خون‌گرم است که سعی می‌کند به انگلیسی و عربی به من بفهماند برای تهیه گزارش هر کمکی خواستم، به رفقای سندیکا یا به او بگویم.

به سمت روستای ایزدی‌ها می‌رویم تا در مراسم نوروز ایزدی‌ها شرکت کنیم. در مسیر رفیق ایرانی‌تبار، از برخوردهای سرد و بی‌تفاوت اسد درباره ظرفیت و توان کردها می‌گوید و اینکه یک هفته قبل از سقوط اسد هیئتی از خودمختاری شمال و شمال شرق به دمشق رفتند تا با اسد گفت‌وگو کنند اما او حاضر به دیدار و گرفتن حمایت از آنها نشد. در جشن نوروز ایزدی‌ها که سراسر زیبایی لباس و موسیقی کردی بود، با غریب حسو، رئیس مشترک حزب اتحاد دموکراتیک، گفت‌وگو می‌کنم؛ اتحاد دموکراتیک حزب اصلی این منطقه است که حساس‌ترین و کلیدی‌ترین سمت‌ها را در اختیار دارد.

غریب حسو معتقد است حل مسئله کردها در سوریه می‌تواند مسئله دیگر اقوام سوری را هم حل کند و درواقع تأکید همان ایده گسترش دموکراتیک در سراسر سوریه!

به سمت دفتر تلویزیون الیوم می‌رویم؛ مدیرعامل به همراه دختران و پسران خبرنگار این تلویزیون میزبان گروه ما هستند. رفقای رسانه‌ای از من می‌پرسند آیا بین ایران و آمریکا توافق می‌شود؟ و من می‌گویم فعلا که توافق شده که چطور توافق شود و می‌خندیم.

می‌پرسم اینجا دولت چقدر مالک چرخش مالی است، مانند بانک‌ها و مؤسسات مالی؟ یکی از رفقا پاسخ می‌دهد که ما اینجا دولت نداریم، بانک هم نداریم و حالا تازه به یاد می‌آورم که یکی از ایده‌های اوجالان حذف دولت در نظام مدیریتی است.

از دختر جوانی که خبرنگار تلویزیون است، می‌پرسم آیا برای تهیه خبر به کشورهای دیگر هم سفر کرده است؟ می‌گوید نه، هر اطلاعاتی را که بخواهیم، از اینترنت به دست می‌آوریم؛ البته با توجه به اینکه خود من از سه کشور ایران، اقلیم کردستان عراق و مدیریت خودگردانی شمال و شمال شرق سوریه مجوز ورود به این منطقه را گرفتم و تقریبا یک ماه در ایران و عراق منتظر این مجوزها بودم، قطعا سفرکردن برای خبرنگاران این منطقه به کشورهای دیگر و به‌ویژه در خاورمیانه محدودیت‌هایی دارد. می‌پرسم چقدر ترکیه اردوغان با ترکیه باغچه‌ای متفاوت است و آنها می‌گویند هیچ تفاوتی با هم ندارند، همین نظر را هم درباره ایران دارند و لایه‌های سیاسی ایران را در مواجهه با سیاست‌های منطقه‌ای یکی می‌دانند، اما هیچ سخنی درباره حکومت جدید سوریه و خود احمد الشرع نمی‌گویند.

هرچند که ایدئولوژی اوجالان پایه و ساختار این مدیریت دموکراتیک است اما در هیچ کجا از شهر نه‌تنها اوجالان بلکه عکس هیچ رهبر سیاسی یا شخصیتی را نمی‌بینیم و برخلاف نظام‌های کمونیستی، پدیده‌ای به نام کیش شخصیت وجود ندارد اما از ظاهر شهر هم می‌توان فهمید که نظام اقتصادی و اجتماعی جامعه متأثر از نگاهی چپ‌گراست؛ اختلاف طبقاتی خیلی شاخصی در ظاهر شهر دیده نمی‌شود و البته شهر بیش از هر چیز متأثر از شرایط جنگی است، امکانات محدود، ساختمان‌های فرسوده، قطعی برق در چند ساعت در روز و... .

اما مسئله حقوق زنان، اینجا خیلی مهم خود را نشان می‌دهد. اهتمام ویژه به توانمندی و نقش زنان در عرصه‌های مختلف بسیار مورد توجه قرار گرفت، تا جایی که یگان‌های نظامی مختص زنان را تشکیل داد و در مدیریت سیاسی و اجتماعی در بخش‌های مختلف از توانمندی آنها بهره برده است. دوستان رسانه‌ای برای من توضیح می‌دهند که در نزدیکی قامشلی روستایی به اسم «ژنوار» است که تمام اهالی روستا زنان قربانی جنگ هستند که بدون نیاز به مردان، روستا را اداره می‌کنند و نمونه‌ای از توانمندی زنان در همه بخش‌های اجرائی و مدیریتی هستند اما به نظرم این روستا تنها روستای تک‌جنسیتی در دنیا باشد.

نکته عجیبی که نظر را جلب می‌کند، وجود کالاهای ترکی در همه فروشگاه‌هاست و البته تضاد عجیبی است که ترکیه تمام زیرساخت‌های شهر را نابود کرده و سبب کم‌آبی و قطع برق و حتی سبب جلوگیری از بازسازی شهرها شده است اما در تمام فروشگاها حضور دارد. دوستان می‌گویند یک روز بعد از حمله ترکیه مردم تمام کالاهای ترکی را در خیابان آتش زدند اما نمی‌توانستند این رویه را ادامه دهند، چون دیگر چیزی برای خوردن در شهر باقی نمی‌ماند.

ترکیه تمام مرز جنوبی خود را که مناطق شمالی مدیریت دموکراتیک است، بسته و به طور کامل دیوار کشیده است و از سمت شرق مرزهای مشترک با اقلیم کردستان عراق هم با توافق امنیتی میان اقلیم کردستان عراق و ترکیه، تحت کنترل شدید اقلیم است و تنها کالاهای ترکی با مجوز اقلیم کردستان حق ورود به این منطقه را دارند. درباره فروش نفت می‌پرسم و البته جواب مشخص است؛ به صورت قاچاق فروش می‌رود و قطعا با قیمتی بسیار کمتر از ارزش واقعی، چون سوریه در تحریم آمریکاست، تحریم‌هایی به اسم تحریم سزار که حتی بعد از سقوط اسد هم ادامه دارد و حتی کردها را هم مستثنا نکرده است، چون چاه‌های نفت سوریه در منطقه مدیریت دموکراتیک است. حصار ترکیه که خفگی استراتژیک را به وجود آورده، تحریم‌هایی که رفع آنها به سیاست‌های مرکزی حکومت سوریه بستگی دارد، جنگی که فرصت نفس‌کشیدن و بازسازی شهرها را نمی‌دهد و تهدید هسته‌های فعال داعش در منطقه، مهم‌ترین چالش‌های مدیریت دموکراتیکی است که می‌خواهد خودمدیریتی منطقه خود را حفظ کند و البته فراملی هم باشد!

شاید مجموع این شرایط جوابی است بر این پرسش که چرا مظلوم کوبانی، فرمانده نیروهای نظامی این منطقه، یکباره سوار هواپیمای آمریکایی شد و در دمشق توافقی هشت‌ماده‌ای را با محمد جولانی، رئیس دولت انتقالی سوریه، امضا کرد که به واسطه آن تمام نیروهای یگان‌های نظامی، ادارات و نهادها با حکومت مرکزی ادغام شود.

اما نکته‌ای که قبل از این سفر برایم مبهم بود، واکنش جامعه و احزاب مختلف به این توافق است که البته از گفت‌وگو با مردم و فعالان رسانه‌ای این استنباط به وجود نمی‌آمد که آمادگی پذیرش حذف این خودمدیریتی را دارند، حتی به قیمت به‌دست‌گرفتن قدرت در مرکز سوریه؛ سوریه‌ای که هنوز قانون اساسی جدید ندارد و ماهیت آن حتی برای عرب‌های مرکزنشین هم ناشناخته است.

روزهای پایانی سفر است و من از پنجره اتاق هتل برج که از معدود ساختمان‌های بلند مرکز قامشلی است، به شهر باران‌زده نگاه می‌کنم و همه تضادها در معادله‌ای پیچیده به مغزم هجوم می‌آورد. به نقش عبدالله اوجالان در ساختن این خودمدیریتی فکر می‌کنم و به حافظ اسد که راضی نشده بود کردها را به‌عنوان شهروند سوریه بپذیرد و به آنها حق شهروندی بدهد اما به عبدالله اوجالان اجازه داد که در سوریه پایگاه آموزش نظامی برای کردها تأسیس کند و درواقع کردهای استان‌های شمال و شمال شرق را به‌عنوان حائل بین ترکیه و سوریه می‌دانست که می‌توانند حکومتش را نگه دارند و البته تفکرات چپ‌گرایانه اوجالان که نه‌تنها برای مقابله با ترکیه، بلکه برای مقابله با تهدیدات اسرائیل هم می‌توانست به اسد کمک کند.

اما برخلاف کارشناسانی که معتقدند آمریت در قندیل سبب حاکمیت در روژاوا شده است، من معتقدم حاکمیت امروز روژاوا از دل ضرورت‌ها از همین کشور شکل گرفت و سال‌ها محرومیت از حقوق اولیه یک شهروند در دوران حکومت اسد پدر و پسر و سال‌ها مبارزه و مقاومت در مقابل شبه‌نظامیانی که قصد تصرف منطقه را داشتند، سبب حاکمیت امروز شده است، اما نگه‌داشتن آن امروز چالش مهم مدیران دموکراتیک این منطقه است.

بیانیه اجلاس ملی کردستان سوریه که به‌تازگی برگزار شد، همخوانی چندانی با توافقی که در دمشق امضا شده است، ندارد، درحالی‌که این بیانیه نه‌تنها مدیریت دموکراتیک را برای منطقه شمال و شمال شرق سوریه مناسب می‌داند، بلکه برای دیگر اقوام سوریه نیز توصیه می‌کند و حالا باید دید توان رایزنی‌ها در عرصه بین‌الملل چقدر فاصله‌ها را به هم نزدیک می‌کند تا توافق نهایی انجام شود.

در مسیر بازگشت بیش از هر تصویر دیگری، تصویر دختر و پسران جوان در جشنواره تئاتر در ذهنم می‌آید؛ شور و نشاط جوانانی که راهروی ساختمان جشنواره را برداشته بود و حرف‌های زینب کارگردان، جوانی با لباس محلی که به عربی و انگلیسی به من می‌فهماند که در سیستم خودمدیریتی مردم توانستند هویت، زندگی و اندیشه خود را داشته باشند و ترکیه می‌خواهد این موقعیت را از آنها بگیرد.

این سفر پایان می‌یابد و من سخت در این فکرم که خودمدیریتی دموکراتیک یا خودگردانی شمال و شمال شرق سوریه هرچه باشد، با هر مدل سیاسی و هر عنوانی، امروز بیش از آنکه آزمونی برای دیگر کشورهای خاورمیانه باشد، آزمونی برای خودش است تا ببیند چقدر می‌تواند بین حفظ موقعیت خود و ایده‌های بلندپروازانه و فراملی‌اش انعطاف و توازن داشته باشد و راهکاری باشد برای خودش، نه دیگرانی که موقعیت و شرایط متفاوت دارند.

یادداشت

اصلاحات اقتصادی همگام با رفع تحریم‌ها

سعیدعیسی‌زاده
کارشناس اقتصادی

درحال‌حاضر که وضعیت شکننده اقتصاد ایران، با وجود پتانسیل‌های بالقوه بالای آن، بر همگان آشکار شده، لازم است بی‌درنگ مسیرهای انحرافی در سیاست‌گذاری‌های سال‌های گذشته شناسایی و بازبینی اساسی شود.

بسیار ساده‌انگارانه است اگر در شرایط موجود، صرفا به اصلاح قیمتی دل خوش کنیم و اصلاحات اقتصادی را محدود به آن کنیم. چنانچه به حد کافی تجربه اندوخته‌ایم، با نبود اصلاحات اساسی در ساختار اداره کشور و حفظ شرایط موجود، محکوم به تجدید اصلاح قیمتی تا بی‌نهایت خواهیم بود!

سال‌های متمادی با رشد ناچیز و نزدیک به صفر تشکیل سرمایه ثابت و کسری فزاینده بودجه، چیزی جز تورم دورقمی و رشد ناچیز اقتصادی، نصیب کشور نشده و عملا ما را از اهداف بلندمدت تأمین رفاه و زندگی نسل‌های بعدی محروم کرده است. در این راستا:

۱- قبل از هرگونه اقدامی، انسجام‌بخشیدن به خزانه کشور از اهم اصلاحات است، به این معنی که هرگونه دخل و خرجی خارج از نظام مالی رسمی و خزانه کشور، باید برچیده شود. همه بنیادها و نهادها در اختیار دولت قرار گیرد و دخل و خرج آنها همانند دیگر دستگاه‌های دولتی شفاف حسابرسی شود و در گام بعدی در دستگاه‌ها و واحدهای اقتصادی موجود ادغام شود.

۲- مرحله دوم بازتعریف نقش و وظیفه سازمان‌ها و ارگان‌هایی است که تحت شرایط زمان و شرایط خاص تأسیس و در بودجه صاحب ردیف شده و بنا بر ملاحظاتی و نبود برخورد کارشناسی از طرف نظام برنامه‌ریزی کشور، در سال‌های متمادی از رشد بودجه‌های سرسام‌آور بهره برده‌اند. برچیدن آنها و تا حد امکان محدودکردن بودجه آنها متناسب با تأثیرگذاری‌شان در تولید خدمات در کشور از اهم اصلاحات محسوب می‌شود.

۳- بازبینی در ساختار سازمانی دستگاه‌هایی که اتفاقا با کمبود منابع مواجه‌اند، مثل آموزش و پرورش و... . اگر در درون دستگاه x بنا بر شرایط گذشته و تفسیر فرد خاصی، معاونتی یا اداره‌ای تشکیل شده که درحال‌حاضر صرفا مصرف‌کننده بودجه است و بدون مابازایی و در اکثر مواقع مانع اصلی در انجام وظایف مثل به‌کارگیری نیروی خبره، باید بازنگری شود.

۴- رقابتی‌کردن فضای انتخابات مدیران و کارشناسان برای جذب نیروی صلاحیت‌دار. جمع‌آوری نظام گزینشی موجود و انتخاب افراد شایسته برای امور مختلف از بنیادی‌ترین اصلاحات است که زیربنای هرگونه اصلاح اقتصادی است. بعد از این‌همه سال تجربه که جز مأیوس‌کردن نخبگان و تهی‌شدن کارشناسان طراز اول کشور، این نظام گزینش، عملکرد دیگری نداشته است، بنابراین محدودکردن احراز شرایط به اخذ سوءپیشینه از مراجع قانونی، جمع‌کردن این بساط در دستگاه‌ها کمک اساسی در حل مشکلات خواهد کرد.

۵- ایجاد فضای باز برای جامعه به منظور نقد و بررسی عملکرد سیستم. امروزه اهمیت وجود جامعه مدنی قدرتمند در کنار نظام قضائی مستقل برای توسعه کشورها، بر همگان روشن است.

و تنها ضامن سلامت عملکرد آحاد مسئولان در نهادهای کشور است. در این راستا ضمن بازتعریف بودجه سازمان صداوسیما و اجازه و تشویق ایجاد شبکه‌های رقیب برای نظارت بر عملکردها، ضرورت حیاتی دارد.